

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی
۲۷ فبروری ۲۰۱۷

ستم ملی و زبان مادری!

روز جهانی زبان مادری، ریشه در اعتراضات مردم آزادی‌خواه و تحت‌ستم دارد. در دهه شصت میلادی، دانشجویان بنگله دیش پیشگام اعتراض به ممنوعیت زبان مادری و تبعیض شدند. این اعتراضات تازه در سال ۱۹۹۹ به گوش یونسکو و ملل متحد رسید. تا این که روز ۲۱ فبروری از طرف یونسکو به‌عنوان روز جهانی زبان مادری نام‌گذاری شده است. نام‌گذاری این روز در کنفرانس عمومی یونسکو در سال ۱۹۹۹، به‌منظور کمک به‌تنوع زبانی و فرهنگی انجام شده است.

بر اساس متن منتشر شده در ویکی‌پدیا، مجمع عمومی ملل متحد نیز به دلیل اهمیت زیاد آن، سال ۲۰۰۸ را سال جهانی زبان‌ها اعلام کرد.

دلیل نام‌گذاری روز جهانی زبان مادری، از زمانی آغاز شد که در سال ۱۹۵۲ دانشجویان دانشگاه‌های مختلف شهر «داکا» پایتخت امروزی کشور «بنگله دیش» که در آن‌زمان پاکستان شرقی نامیده می‌شد و هنوز مستقل نشده بود، از جمله دانشجویان دانشگاه داکا و دانشکده پزشکی آن تلاش جهت ملی کردن زبان بنگالی به‌عنوان دومین زبان پاکستان (در کنار زبان اردو) تظاهرات مسالمت‌آمیزی در این شهر به‌راه انداختند.

به‌دنبال این حرکت دانشجویان، پولیس به آن‌ها تیراندازی کرده عده‌ای از آن‌ها را کشت. بعد از استقلال بنگله دیش از پاکستان و به درخواست این کشور، برای اولین‌بار سازمان یونسکو در ۱۷ نومبر سال ۱۹۹۹ روز ۲۱ نومبر (برابر با دوم و گاهی اول حوت) را روز جهانی زبان مادری نامید و از سال ۲۰۰۰ این روز در بیشتر کشورهای گرامی داشته می‌شود و برنامه‌هایی در ارتباط با این روز برگزار می‌گردد.

به‌این ترتیب، به باور یونسکو که بازتاب‌دهنده دیدگاه علمی رایج در این حوزه است درک فرهنگ‌های متفاوت به‌عنوان سرمایه‌های معنوی و میراث بشری و تعامل بین فرهنگی بیش از هر چیز از رهگذر زبان میسر خواهد شد و به‌حاشیه راندن و یا حذف یک زبان، عملاً به‌کنار گذاشتن بخشی از فرهنگ بشری منجر خواهد شد و هر گونه تعامل سازنده و موثر بشری چه در چارچوب سیاست و چه ورای مرزهای سیاسی را دشوار و بلکه غیرممکن خواهد ساخت. یونسکو، همچنین معتقد است تنوع زبانی سبب گسترش فرهنگ صلح و تفاهم فرهنگی می‌شود. زیرا هر زبان حامل فرهنگ متمایزی است و واجد فرصت‌ها و آموزه‌های مفیدی برای جامعه بشری است.

این سازمان، همچنین با عنایت به اهمیت تنوع زبانی، در بیانیه‌ها و پیشنهادهای سالانه خود به مناسبت این روز بر پشتیبانی و برنامه‌ریزی برای آموزش و پرورش دو زبانه یا چند زبانه، به‌خصوص با به رسمیت شناختن نقش محوری زبان مادری در شیوه‌های طبیعی یادگیری، در همه سطوح آموزش و در همه محیط‌ها تأکید می‌کند.

یکی از مواردی که بخش قابل‌توجهی از ایرانیان که زبان مادری آنان فارسی نیست؛ فارغ از این‌که دارای چه دیدگاه سیاسی‌ای هستند در مورد آزادی زبان توافق نظر دارند و آن را حق مسلم خود و همه بشریت می‌دانند. برنامه‌ریزی آشکار سیستم سیاسی و فرهنگی حاکم در نزدیک به یک‌صد سال گذشته برای نادیده گرفتن زبان‌های غیرفارسی در ایران و به‌حاشیه راندن آن‌ها در زندگی سیاسی و اجتماعی و سیستم آموزشی تنها با همکاری مستقیم و غیرمستقیم بخش مهمی از جامعه با این سیاست‌ها ممکن و عملیاتی شده است. بخش موثری که حمایت نظری و فکری چهره‌های موثر فرهنگی، روشنفکری و ادبی جامعه را با خود داشته‌اند.

این همراهی بخشی از جامعه با حکومت برای فارسیزده کردن فضای سیاسی و اجتماعی ایران، به شکافی زبانی در ایران دامن زده است که شهروندان مجبورند سلطه مطلق زبان فارسی را بپذیرند و برای کسب موفقیت به زبان فارسی تحصیل کنند و تحقیر کسانی که زبان فارسی را به لهجه مطلوب مرکز ادا نمی‌کنند، به معضلی در جامعه ایران تبدیل شده و با بار شدن شکاف‌های طبقاتی و مذهبی حاکم، هر چه بیش‌تر شهروندان کردها، آذری، بلوچ، عرب، لر، ترکمن و... تحت فشار قرار گیرند. به‌زوری که در حال حاضر استان‌های محروم کشور به‌ویژه خوزستان در حال انفجار قرار گرفته است. زیرا علاوه بر سرکوب مداوم مردم عرب زبان، فقر و بیکاری و هم‌چنین آلودگی هوا نفس مردم این منطقه را بریده است. ایران بر اساس شاخص تنوع زبانی، دست‌کم شش زبان متمایز دارد که همگی در حوزه سیستم آموزش و پرورش ممنوع هستند.

شکافی متراکم که بازی‌ها و گروه‌بندی‌های سیاسی حول آن شکل گرفته است و با توجه به اصرار یکی از طرفین بر ادامه سیاست خود و اصرار طرف مقابل بر احقاق حقش تحقق همبستگی را که به درستی منوط به تفاهم زبانی شده است، ناممکن می‌سازد.

سیستم مافیائی و تبه‌کار حاکم بر جامعه ایران و جریان اجتماعی هم‌سوی آن در این حوزه، یا باوری به ضرورت آموزش چند زبانه در یک جامعه چند زبانه ندارند و آن را ائتلاف وقت و انرژی یا حتی غیرممکن می‌دانند، یا بیش از مسأله ضرورت یا عدم ضرورت علمی و عملی این سیاست، نگران مسأله تمامیت ارضی ایران هستند و سیاست چند زبانه را مقدمه «تجزیه ایران» می‌دانند.

در مقابل، این هم تبعیض و نارابری، ظلم و ستم حاکمیت، فعالان برابری‌طلب و مخالف تبعیض و نابرابری، خواهان چند زبانه کردن سیستم آموزشی هستند. چرا که زبان مادری منتقل‌کننده وجوه بارز فرهنگی است که به برداشت‌های خاص کودک از جهان شکل می‌بخشد و موجب تفاوت در رفتار فردی او، الگوهای یادگیری و سبک فکری او خواهد شد. به‌این معنا، میزان موفقیت یک دانش‌آموز در فعالیت‌های آموزشی جدای از جنبه‌های فردی تابعی از فرهنگ اجتماعی اوست که در پیوند با زبان مادری شکل می‌گیرد. بنابراین، آزادی زبان، بر خلاف دیدگاه‌های شوونیستی و حاکمان قدره‌بند، نه عامل تجزیه و تفرقه، بلکه کاملاً برعکس، عامل همبستگی و دوستی در بین انسان‌هاست!

علاوه بر این، دشواری فهم زبان آموزش موجب وابستگی هر چه بیش‌تر کودک به زبان شفاهی خواهد شد و امکان موفقیت او را در سیستم آموزشی تحت تأثیر قرار خواهد داد. نتیجه نهائی چنین فرآیندی در مناطقی که زبان آموزش و زبان مادری کودک یکسان نیستند افزایش افت تحصیلی، ترک تحصیل زود هنگام دانش‌آموزان، دشواری رقابت با

دیگران در آزمون‌های سراسری، تقویت حس خصومت با زبان رسمی آموزش و در نهایت تشدید تفرقه و خصومت در حوزه سیاسی است.

برای نمونه بنا بر برخی آمار که فعالان عرب‌زبان ارائه می‌دهند، از جمله به دلیل دشواری‌های آموزشی ناشی از محرومیت کودکان عرب ایرانی از حق آموزش به زبان مادری نرخ بی‌سوادی، افت تحصیلی و ترک تحصیل در این مناطق بسیار بالاست.

بنا بر این آمار، یک سوم دانش‌آموزان عرب ایرانی در دوره ابتدائی، یک‌سوم از راه یافتگان در دوره راهنمائی و در نهایت سه چهارم از دانش‌آموزان باقی مانده در دوره متوسطه ترک تحصیل می‌کنند، یعنی از هر چهار دانش‌آموز عرب که به مدرسه می‌روند فقط یکی دیپلم می‌گیرد.

آن‌ها در نهایت بر این عقیده‌اند که انحصار آموزش رسمی به زبان فارسی که یکی از جلوه‌های آشکار زبان‌کشی و نسل‌کشی سفید است، موجب افت پایگاه اجتماعی زبان اقلیت‌ها و اختلال در ماهیت و نقش انتقالی آن‌ها می‌شود. زبانی که به نگارش در نیاید و در فرایند آموزش و کاربرد رسمی با واژمگزینی و خلق کلمات مناسب برای اختراعات و فرآورده‌های جدید بشری خود را به روز نکند، قابلیت ارتباطی خود را از دست داده و در نهایت می‌میرد.

تجربه سایر کشورها نشان می‌دهد آموزش دو یا چند زبانه و به رسمیت شناختن حق آموزش به زبان مادری نه تنها باعث تفرقه و تشدید علایق واپس‌گرایانه نشده بلکه بر همدلی و وحدت شهروندان در عین حفظ تنوع افزوده و چالش‌های امنیتی در کشورهای چند زبانه را به چالش‌های سیاسی قابل مدیریت تقلیل داده است.

بنابراین، تحمیل یک زبان واحد به گروه‌های انسانی که هویت‌های زبانی متمایزی دارند در واقع جز از رهگذر زبان‌کشی و نسل‌کشی هویتی گروه‌های متمایز ممکن نیست و نتیجه آن نه وحدت ملی که پیوستگی آمرانه و تصنعی گروه‌های انسانی فاقد هویتی‌ست که پیوستگی و وحدت ظاهری‌شان با کمترین فشار و در شرایط بحرانی در هم خواهد شکست.

محروم کردن انسان از آموزش به زبان مادری روند آموزش فرد را دچار اختلال می‌کند و احساس محرومیتی در انسان می‌آفریند که تمام هستی او را متاثر می‌کند. در مقابل قائل شدن حق برخورداری از آموزش به زبان مادری در پرتو سیستم آموزشی دو یا چند زبانه ضمن این‌که متضمن تأمین حقوق شهروندی و حقوق اقلیت‌های ملی در ایران است، با تقویت حس تعلق، به وحدت و همبستگی اختیاری بین شهروندان ساکن ایران یاری رسانده و ضمن حفظ زبان‌های مادری همچون ذخایر و سرمایه‌های فرهنگی، به غنای فرهنگی کشور نیز می‌افزاید.

واقعیت غیرقابل انکار جهان کنونی ما، این است که ریشه همه تبعیض‌ها، ستم‌ها، سرکوب‌ها، جنگ‌ها، تروریسم و همچنین فقر و فلاکت نه تنها در گرایش‌های ارتجاعی آن، بلکه در کلیت این سیستم ستم‌کار و ظالمانه، نهفته است.

سرمایه‌داری و گرایش‌های مختلف آن از نئولیبرالیسم و ناسیونالیسم گرفته تا میلیتاریسم، فاشیسم، مذهب و...، نه تنها ستم ملی را تقدیس می‌کنند، بلکه هر نوع تبعیض و ستم و نابرابری جنسیتی، ملیتی، مذهبی و استثمار شدید و وحشیانه نیروی کار و کسب سود بیش‌تر، از پایه‌ای‌ترین و اساسی‌ترین اهداف و سیاست‌های سرمایه‌داری جهانی است. از دیدگاه سرمایه‌داری جهانی، اکثریت شهروندان جهان باید فرودست باشند و اقلیتی با اتکا به سرمایه، دولت، ارتش، پولیس و گرایش‌های ناسیونالیستی و مذهبی و...، بر جهان حاکمیت کنند. بنابراین، خود سیستم سرمایه‌داری جهانی با کلیه نهادهای اقتصادی، سیاسی و حقوق بشری خود همچون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان ملل متحد، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، ناتو، انواع بیمان‌ها و میثاق‌های مختلف بین‌المللی و... گرفته تا دولت‌ها و ارتش‌ها و پولیس‌ها، همگی در خدمت حفظ منافع اقلیتی سرمایه‌دار و جوهر و اساس تبعیض و نابرابری هستند.

گاردین، در گزارشی که در اواخر دی ماه ۹۵، همزمان با برگزاری مجمع جهانی اقتصاد در داووس منتشر شده است، بنیاد خیریه آکسفام نسبت به شکاف اقتصادی رو به افزایش جهانی هشدار داد و اعلام کرد که ثروت هشت ثروتمند نخست جهان معادل ۴۲۶ میلیارد دلار و برابر با ثروت ۳/۶ میلیارد نفر (نیمی از جمعیت جهان) است.

این بنیاد خواهان ایجاد مدل اقتصادی جدید و تغییر روند افزایش نابرابری‌های کنونی شد و می‌گوید روند کنونی می‌تواند به بروز پدیده‌هایی همچون خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و ظهور دونالد ترامپ کمک کند.

سال گذشته، در گزارش آکسفام آمده بود که ۶۲ نفر از ثروتمندترین افراد جهان ثروتی معادل نیمی از جمعیت فقیر جهان دارند. اکنون بخشی از این تغییر شدید ناشی از آن است که اطلاعات جدید نشان داده‌اند اوضاع فقر در چین و هند بسیار بدتر از چیزی است که پیش از این تصور می‌شد و همین مسأله باعث شده است تا درک بهتری نسبت به اختلاف طبقاتی موجود شکل بگیرد.

گزارش مجمع جهانی اقتصاد، یعنی این نهاد خود سرمایه‌داری جهانی هم نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۳، میانگین درآمد افراد در ۲۶ کشور توسعه یافته جهان، به‌طور متوسط ۲/۴ درصد کاهش پیدا کرده است. البته این مجمع، انکار می‌کند که افزایش نابرابری «قانون آهنین سرمایه‌داری» نیست، بلکه به انتخاب سیاست‌های درست بستگی دارد. همچنین در این گزارش بیان شده است که ۵۱ درصد از ۱۰۳ کشور مورد بررسی، در امتیاز شاخص‌های توسعه در پنج سال گذشته پسرفت داشته‌اند.

اما در مقابل این همه اجحاف و وحشی‌گری و جنایت سیستم سرمایه‌داری، این نیروهای استثمارشده، چپ، کمونیست و برابری‌طلب بودند و هستند که در طول تاریخ، با همه کمی و کاستی‌هایشان، همواره بر علیه هرگونه ستم و تبعیض جنیستی، ملیتی، مذهبی و غیره مبارزه کرده‌اند و استثمار انسان از انسان را بزرگترین نقض پایه‌ای حقوق انسان می‌دانند.

همچنین این نیروهای سوسیالیست، برابری‌طلب و مخالف ستم و استثمار، شعار عمومی‌شان این بود که «بهرسمیت شناختن حقوق ملل تحت ستم تا سر حد جدائی». به‌منظرم اکنون با توجه به رشد نیروهای مولده و ارتباطات و تحولات عظیم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و تکنیکی، جهان به یک دهکده تبدیل شده است که کمابیش همه از اوضاع همدیگر باخبرند و در صفت‌بندی‌های سیاسی و اجتماعی از همدیگر حمایت می‌کنند. به‌عبارت دیگر، اکنون مرزها و تفاوت‌های فرهنگی نسبت به گذشته کمرنگ شده است. بنابراین، ضروری‌ست که نیروهای برابری‌طلب و عدالت‌جو و مخالف ستم و نابرابری نیز با توجه این دستاوردهای و تجارب و پیشرفت‌های تاریخی اهداف و خواسته‌های خود را ارتقا دهند. اگر روشن‌تر بگویم منظورم این است که ما در سال‌های اخیر، با اقدامات سیاسی متحولی روبه‌رو هستیم که تا حدودی به ویژه در عرصه رفع ستم ملی اهداف و سیاست‌های گذشته ما را بارورتر کرده و عملاً به‌ما نشان داده است که چنین سیاستی اصولی، انسانی و عملی است. آن‌هم وقایع خیرمکننده روزاوا (کردستان سوریه)، آن‌هم در دل کشوری که دچار جنگ داخلی و کشتار و ویرانی بی‌سابقه‌ای شده است که نتیجه تاکنون آن تاکنون منجر به آوارگی نصف جمعیت ۲۳ میلیونی این کشور، جان‌باختن حدود نیم میلیون نفر و... شده است. اغلب شهرها و روستاهای این کشور، به ویرانه تبدیل شده است. اغلب کشورهای منطقه و قدرتمند جهان مستقیم و غیرمستقیم در این جنگ دخیل هستند.

براساس «فدرالیسم منطقه‌ای دموکراتیک» و یا خودگرانی و خودمدیریتی دموکراتیک، هر کانتون یا منطقه فدرال خود از شوراها و انجمن‌ها و یا پارلمان‌های محلی که از طریق انتخابات، امور محلی و منطقه‌ای خود را اداره می‌کنند، تشکیل شده است. این مسأله به‌ویژه برای پاسخ به‌تنوع زبانی موجود در کردستان سوریه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با وجود عربی‌سازی مناطق کردی توسط دولت بعثی سوریه، پیکارگران روزاوا هرگز نخواستند این بخش از

جمعیت را از مناطق کرد بیرون رانده و جنگ کرد و عرب راه بیاندارند. البته به جز جمعیت اسکان یافته تحت سیاست عربی‌سازی، ساکنان عرب، آشوری، ارمنی، چچن و... نیز هستند که حتی قبل از عربی‌سازی از ساکنان این مناطق بوده‌اند. هم‌اکنون نیز در مناطق عرب‌نشین و یا آشوری‌نشین شوراهای منطقه‌ای فعالیت دارند و نمایندگانی در ترکیب کانتون‌ها دارند. مسئولین کانتون‌ها اعلام کرده‌اند که آن‌ها فدرالیسم دمکراتیک منطقه‌ای را الگویی برای اداره دمکراتیک سوریه می‌دانند و امیدوار هستند که با انجام انتخابات آزاد و انتخابی‌شدن همه ارگان‌های خودگردان محلی و منطقه‌ای به توانند الگویی دمکراتیک برای ساختار آینده سوریه و منطقه ارائه دهند.

اکنون یگان‌های مدافع خلق زنان و مردان و واحدهای حفاظت مردمی، منضبط‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین نیروی نظامی و دفاعی موجود در سوریه است. بخش قابل‌توجهی از نیروهای نظامی را زنان تشکیل می‌دهند.

سیاست بازدارنده ی دیگر دولت ترکیه برای مقابله با سیستم خودگردان دموکراتیک مردمی روژاوا، نوعی ائتلاف و امتیاز دهی به «دولت اقلیم کردستان» و استفاده از مسعود بارزانی، برای ایجاد شکاف در میان نیروهای روژاوا به‌ویژه فشار به «حزب اتحاد دمکراتیک» و پ.ک.ک بود. دعوت از مسعود بارزانی به کنگره حزب «عدالت و توسعه» و سخنرانی او در این کنگره از جمله درباره حل مسأله کرد در ترکیه از طریق مذاکرات میان طرفین بود، دعوت اردوغان از مسعود بارزانی در نوامبر ۲۰۱۳، به «دیاریکر» (که در حقیقت پایتخت کردستان ترکیه است)، و گفتگوی هشتاد دقیقه‌ای با وی، برگزاری کنسرت مشترک با حضور خوانندگان معروف کرد و ترک «شوان پرور» و «ابراهیم تاتلیسس» در ادامه این سیاست بود. بر اساس گزارش منابع خبری ترکیه، طرفین در این دیدار، که به‌طور وسیع از رسانه‌های ترکیه پخش شد، در مورد چهار موضوع مهم شامل؛ «تعهد بارزانی برای حمایت از مذاکرات صلح ترکیه و پ.ک.ک»، «تأسیس دو مرز گمرکی جدید میان ترکیه و اقلیم کردستان عراق»، «تکمیل و فعال شدن لوله انتقال نفت اقلیم کردستان به ترکیه» و «مخالفت بارزانی با ایجاد ساختار رسمی خودمختار در کردستان سوریه از سوی حزب اتحاد دموکراتیک سوریه» به توافق رسیدند.

البته واقعیت این است که ترکیه و دولت اقلیم منافع زیادی در مناسبات متقابل دارند. دولت اقلیم کردستان عراق اکنون به یکی از دروازه‌های مهم صادراتی کالاهای ترکیه و سرمایه‌گذاری‌های انحصارات ترکیه است و از سوی دیگر، ترکیه که به‌دنبال واردات گاز و نفت ارزان است به لابی مهم بین‌المللی استخراج نفت و گاز مناطق نه تنها دولت اقلیم کردستان، بلکه داعش هم مبدل شده است. مسعود بارزانی نیز از طریق نزدیکی با ترکیه می‌خواهد اتکای خود را به دولت مرکزی در بغداد را کاهش دهد و نوعی رانت استراتژیک و فضای مانور بیشتری برای خود ایجاد کند. از طرف دیگر، مسعود بارزانی به‌نوبه خود، با شکل‌گیری یک سیستم خودگردان دموکراتیک مردمی در مرزهایش در کردستان سوریه مخالف است. زیرا اولاً بقای این سیستم می‌تواند نفوذ بارزانی و حکومت اقلیم را به‌عنوان تنها حکومت خودمختارکرد تضعیف کند، دوماً، نباید فراموش کرد که «پ.ک.ک»، بیش از سی سال است که در میان کردهای ترکیه و سوریه، ایران و عراق، جایگاه محکمی پیدا کرده و «عبدالله اوجالان» جایگاه رهبری خود را تثبیت کرده است. بنابراین، بارزانی «پ.ک.ک»، رقیب سرسخت خود می‌داند.

در صنایع کوچک و زراعت سیستم کوپراتیوی در حال گسترش بوده و شمار بیش‌تر کشاورزان دست به ایجاد کوپراتیوهای تولیدی و مواد غذایی می‌زنند. در بخش‌های دفاعی نیز واحدهای دفاعی مردمی که ساختارهای خودگردانی دموکراتیک دارند و این واحدها در انتخابات و تصمیم‌گیری دموکراتیک رهبری‌شان را تعیین مین‌کنند. بر بنیاد داده‌های اداره خودگردان، حدود هفتاد درصد کل عوایدش که شامل درآمد گمرکی، مالیات و فروش مواد خام است؛

را صرف مسایل دفاعی روژاوا می‌نماید و سی در صد باقی‌مانده صرف سایر بخش‌های اجتماعی و فرهنگی اختصاص دارد.

مدل خودگردانی دموکراتیک، که در شرایط نهایت پیچیده و دشوار جنگی پیش برده می‌شود؛ در حال ساختمان و گسترش بوده و کاستی‌های موجود در عملکرد آن با حضور فعال مردم گام به‌گام و سازمان‌هایشان رفع می‌گردد. مردم در برابر مشکلات زیادی قرار دارند. کوبانی و صدها دهکده و شهر به‌دست تروریست‌های خلافت اسلامی (داعش)، گروه‌های مختلف جهادی و بمباران‌های ارتش ترکیه و حکومت بشار اسد از بین رفته‌اند و...

اعلام خودگردانی در شمال سوریه و آن‌هم در مرز با ترکیه و مناطق کردنشین آن، دولت ارتجاعی ترکیه در راس همه رجب طیب اردغان نخست وزیر هیتلر دوست این کشور را به مرز جنون رسانده است. همچنین رهبران اقلیم کردستان عراق، دولت شیعه عراق، حکومت اسلامی ایران، ارتجاع عرب، داعش و متحدان منطقه ای و بین‌المللی آن‌ها، هر یک به‌نوبه خود از آن سوی مرزها به تخریب این خودگردانی می‌کوشند. طرح مسایل مربوط به دموکراسی ستقیم مردمی، سهم‌گیری توده‌ها در رهبری و پیش‌برد امور مربوط به زندگی، حل دموکراتیک مسایل ملی و مذهبی، سهم‌گیری فعال و گسترده زنان در پروسه‌های سیاسی - نظامی، رد «لت - دولت» و ... با منافع و دیدگاه‌های این نیروهای سرمایه‌داری لیبرال و ارتجاعی سازگاری ندارد.

با نگاهی به منشور قرارداد اجتماعی روژاوا، می‌توان به ماهیت برابری‌طلبانه، آزادی‌خواهانه، عدالت‌جویانه، و انسانی‌بودن آن پی برد. این قرارداد بر محور سه موضوع می‌توان مشخص کرد. زنان، دموکراسی مستقیم، آزادی همه شهروندان بدون توجه به جنسیت و ملیت آن‌ها.

مثلا در بند سوم این قرارداد، با اشاره به کانتون جزیره، تکثر ملی و دینی ساکنان این کانتون را به رسمیت می‌شناسد و خواهان یک زندگی مسالمت‌آمیز میان اجتماعات کردها، آشوری‌ها، چچنی‌ها، ارمنی‌ها، مسلمانان، مسیحیان و یزیدی‌ها است.

در بند بیست و سه آمده است که هرکس حق دارد که حقوق ملی، فرهنگی، زبانی و جنسیتی خود را بیان کند.

در بند بیست و هشت بر حق زنان به حضور در جامعه، حضور در قدرت سیاسی و ... تأکید شده است.

و البته یکی از پیشروترین بندهای این قرارداد، بند بیست و نه است که در آن به‌صراحت، به برابری زنان و مردان در چشم قانون تأکید شده و ضامن برابری حقوق زنان در جامعه می‌شود.

در دیباچه این قرارداد آمده است: «ما، مردم مناطق خودگردان دموکراتیک عفرین، جزیره و کوبانی، کنفدراسیونی از کردها، عرب‌ها، آشوری‌ها، کلدانی‌ها، آرامی‌ها، ترکمن‌ها، ارمنی‌ها و چچنی‌ها، آزادانه و به‌طور رسمی، این منشور را که بر مبنای اصول خودگردان دموکراتیک پیش‌نویس شده است، اعلام می‌کنیم و بنا می‌نهم.»

در این دیباچه، دو نکته مهم وجود دارد، در واقع، تا این لحظه، در هیچ بیانیه‌ای که از سوی مسؤلان روژاوا منتشر شده است، کوچکترین اشاره‌ای به استقلال و جدائی از کشور سوریه، دیده نمی‌شود. و این مسأله، قطعاً ریشه در تغییر اهداف پایه‌ای سیاسی این جنبش دارد. در «کنفدرالیسم دموکراتیک» مسأله دیگر استقلال و جدائی و تأسیس یک «دولت - ملت» جدید نیست.

در حقیقت، در هیچ‌کجای این قرارداد اجتماعی، اشاره‌ای به برتری یا به‌نوعی ویژه و برجسته‌بودن مردم کرد، در مقابل مردم دیگران به چشم نمی‌آید. این منشور به‌نحوی تنظیم شده است که تأکید نه بر محتوای هویتی ملی و مذهبی، که بر امر مشترک آنان یعنی مناسبات مشترک باشد. پیچیدگی مسأله ملی این منطقه، چنین راحل بدیع و زیبایی را بسیار کارآمد و مترقی و انسانی برجسته ساخته است.

بی‌تردید مهمترین وجه هر انقلابی، تغییری است که در وضعیت اجتماعی زنان ایجاد می‌کند. احتمالاً یکی از دقیق‌ترین معیارهای سنجش مترقی بودن یک جنبش، نماد دموکراتیک بودن یک انقلاب، رشد آگاهی اجتماعی زنان و تغییر شرایط زیستی آنان به‌سوی بهتر شدن است.

این‌که زنان، به‌طور عملی دوشادوش مردان در فرایند انقلابی شرکت کنند، البته در جای خود نمود رشد دموکراتیک آن جنبش یک پیش شرط محسوب می‌شود.

مسأله عرضه و رشد شبکه خدمات رایگان بهداشتی و همچنین توجه ویژه به‌حفظ محیط زیست و برخورد اکولوژیک به‌داشته‌های طبیعی، از دستاورد پیکارگران سیاسی و نظامی روزاواست.

مختصر آن‌که، رابطه‌ی یک جنبش حق‌طلب و برابری‌طلب با مبارزه طبقاتی، بنا به مثال‌های تاریخی (از قیام ملی لهستان و استقلال‌طلبان ایرلند تا قیام سپوی‌های هندی و...) ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر دارند و بقای چنین جنبش‌هایی، شرط پیروزی آن، دوام آن، صرفاً به ارتباط عینی‌اش با جنبش طبقه کارگر، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش‌های مدافع محیط زیست و آزادی زبان‌های مادری و... در سطح محلی یا جهانی دارد.

همان‌طور که در پنج سال گذشته دیدیم بقای روزاوا، نه تأکید بر هویت ملی، که ارتباط یافتن این مقاومت نوپا با جنبش‌های کارگری و یا دموکراسی‌خواهانه منطقه و جهان است. اگر دشمنان روزاوا، راه ارتباط یافتن و برقراری پیوند میان روزاوا و جنبش‌های دموکراتیک همپای روزاوا را نبینند، بنا به تجربه تاریخی، روزاوا به منطقه‌ای آسیب‌پذیر بدل خواهد شد. پس باید به دفاع از مبارزه سیاسی، اجتماعی و دفاعی مردم این منطقه برخاست و راحل‌های جنسیتی و ملیتی آن را با رد محکم «ملت - دولت» درباره جامعه ایران نیز به کار بست!

در سال ۲۰۱۶، در شرایطی که ۵ سال از آغاز بحران سوریه و جنگ خانمان‌سوز و ویرانگر در این سپری شده بود، پیکارگران روزاوا بیش از پیش در مقام یکی از مهمترین نیروهای سیاسی و نظامی حاضر در عرصه تحولات کشور سوریه، مطرح شدند. در میانه تحولات سال ۲۰۱۶ در ماه مارس، هنگامی که مذاکرات صلح سوریه در کنفرانس ژنو ۳، در ۱۷ مارس ۲۰۱۶ در جریان بود، در رمیلان، «فدراسیون روزاوا در شمال سوریه» با حضور ۲۰۰ نفر از اعضای کرد، عرب، ترکمن، آشوری و... کانتون‌های سه‌گانه و با انتخاب هیات رئیسه‌ای ۳۱ نفره از میان این اعضاء، اعلام شد. از این دوران به بعد نظام خودگردان دموکراتیک که قبلاً سیستم کانتونی نامیده می‌شد، تحت مدیریت سیستم فدرالیسم دموکراتیک قرار گرفت. بر این مبنا، که فدرالیسم جایگزین سیستم کانتونی شد و کانتون‌ها تحت کنترل سیستم فدرال با هم متحد شدند. از مجموع هیات ریاست فدراسیون روزاوا، ۱۵ نماینده از کانتون جزیره، ۴ نماینده کوبانی، ۴ نماینده از کانتون عفرین، ۴ نماینده از اقلیم تل ابیض (گری سپی) و ۴ نماینده از اقلیم شعبا بودند. مدل ریاست سیستم فدرالیسم شمال سوریه که گامی دیگر به پیش است بر اساس سیستم ریاست مشترک است. منصور سلومی به عنوان نماینده اعراب و هدیه یوسف به‌عنوان نماینده کردها ریاست مشترک نظام فدرالیسم اعلامی را عهده‌دار شدند. قرار است قانون اساسی جدید جدین تدیون و منتشر شود. این اقدام، از همان ابتدا مورد حمایت امریکا قرار نگرفت و صراحتاً مقامات واشینگتن مخالفت خود را با آن ابراز داشتند. اما به‌دلیل موقعیت روزاوا در جنگ داخلی سوریه و مقاومت بی‌نظیری که در مقابل حملات دولت تروریستی اسلامی (داعش) نشان دادند و نیازی که خود امریکا در راستای حفظ منافع خودش دارد تاکنون در این مورد این واقعه، سیاست سکوت اختیار کرده است. اما نباید کمترین شکی داشت که حاکمیت امریکا، از اهداف و سیاست‌هایی که در روزاوا پیاده شده است خشمگین نیست. بنابراین، هرگز نباید به سایت‌های امریکا و اهداف و طرح‌ها و عمکردهای امریکا توهم داشت بنابراین، امریکا هر کاری می‌کند در راستای منافع خود و حفظ مناسبات بی‌رحمانه سرمایه‌داری و از جمله صنایع نظامی پول‌ساز است. تاکنون این حاکمیت، نه در

داخل آمریکا و نه در سطح بین‌المللی، نه تنها هیچ گلی به سر کارگران و مردم عادی نزده است، بلکه عامل اصلی بسیاری از کودتاها، جنگ‌ها و کشورگشائی‌ها در جهان بوده است. هم‌اکنون ارمغان‌های آمریکا، ناتو و متحدان غربی و منطقه‌اش در لیبی، عراق، افغانستان در مقابل ماست. کشورهایی که زیربناهای ساختاری انسانی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی‌شان ویران شده است و جنگ و تروریسم و ناامنی و فقر و فلاکت، مانند دیوی گلوی مردم این کشورها را گرفته است. سوریه که هنوز تکلیفش روشن نیست. اما در این تحولات منطقه‌ای و جهانی، تنها روزاواست که نقطه اتکای همه نیروهای آزادی‌خواه، برابری‌طلب، چپ و کمونیست است. و به‌همین دلیل، از این نیروها از آمریکا و استرالیا گرفته تا ایران و ترکیه و دیگر کشورهای منطقه راهی روزاوا شدند تا در کنار یگان‌های خلق زنان و مردان علیه دشمنان روزاوا بجنگند و در این میان جان‌باختگان زیادی را هم تقدیم راه آزادی و آرمان‌هایشان کرده‌اند. آن همبستگی با شکوهی که در دوران حمله داعش به کوبانی در جمایت از پیکارگران زنی و مرد این منطقه در ابعاد سطح جهانی راه افتاد در تاریخ ماندگار است.

نهایتاً جامعه سرمایه‌داری که سایه استثمار و چپاول، جنگ و تروریسم، گرایشات نئولیبرالی و نئونازیستی و فاشیستی ملی و مذهبی خود را بر سراسر جهان امروز گسترده است، بر کشتار، خانه‌خرابی، بی‌حقوقی و محرومیت میلیون‌ها کارگر و محروم و ستم‌دیده متکی است که به نیروی بازوان خود ثروت جهان امروز را می‌سازند. در واقع اقلیتی ناچیز، اکثریت عظیم مردم جهان را به جنگ، بردگی جنسی، ملی، مذهبی، فقر و محرومیت کشانیده است.

این اکثریت محروم، این صف صدها میلیون‌ها کارگران و محرومان و انسان‌های آزاده در سراسر جهان، راهی جز این ندارند که چون تنی واحد برای کسب حقوق مسلم خویش، برای استقرار جامعه نوین خویش، علیه این اقلیت سرمایه‌دار و تمام نظام استثمار و ستم او به پاخیزند و با صدای بلند و رسا بگویند: ما می‌خواهیم سرنوشت خودمان و جامعه بشری‌مان را به دست خویش رقم بزنیم؛ ما به دموکراسی مستقیم مردمی نیاز داریم نه به دموکراسی نیابتی؛ ما هیچ نیازی به آقا بالا سر به نام «دولت» و واژه تفرقه‌انگیز «ملت» من و «ملت» تو نداریم؛ ما شهروندان جهان هستیم و می‌خواهیم بدون هیچ مرز و ارتش و پولیس و جنگ و خونریزی در صلح و صفا و با حقوق یکسان و برابر و با هویت انسان زندگی کنیم نه با هویت نژادی و ملی و جنسی و عقیده‌ای!

نهایت باید تجارب و دستاوردهای روزاوا، تجارب و دستاوردهای مستقیم همه نیروهای آزادی‌خواه، برابری‌طلب، عدالت‌جو، آناشیست، اکولوژیست، سوسیالیست و کمونیست به حساب آید؛ هم شرایط ویژه جنگی آن و چگونگی زیست و زندگی حدود ۳/۵ تا ۴ میلیون انسان مدنظر قرار گیرد؛ هم خطراتی که از سوی دول جهانی و منطقه‌ای و دشمنان ریز و درشت تروریستی در کمین آن نشسته‌اند هم به خوبی درک شود. در چنین فضایی و با چنین شناختی، همه این نیروها وظیفه آگاهانه و داوطلبانه دارند تا از یکسو، بی‌وقفه از دستاوردهای سیاسی، اجتماعی و انسانی پیکارگران قهرمان زن و مرد و پیر و جوان روزاوا دفاع کنند و هم در فضایی رفیقانه و صمیمانه با نقد کمبودها و اشکالات آن، تجارب و درس‌های مثبت آن را به‌ویژه در حوزه برابری جنسیتی و ملیتی و عقیدتی در جامعه ایران پیاده کنند!

در چنین شرایطی، شکی نیست که مردم جهان، منطقه و ایران آزادند تا به هر نوع که خود اراده کنند، سرنوشت سیاسی، شکل و ساختمان حاکمیت و اداره سیاسی و روابط حقوقی و اداری و انسانی خود را تعیین کنند. اعمال زور از جانب هر دولت و نیروی سیاسی برای جلوگیری از اعمال اراده آزادانه مردم در تعیین سرنوشت خویش، مردود و در مقابل مبارزه آزادی‌خواهانه، برابری‌طلبانه و حق‌طلبانه شهروندان محکوم به شکست است. قیام، انقلاب و مبارزه

مسلحانه در برابر چنین اقدامی، حق بی‌چون و چرای مردم آزاده سراسر ایران و منطقه و جهان و عکس‌العملی عادلانه و برحق و قابل دفاع است.

هر فرد آزاد است هر مذهبی اختیار کند یا هیچ‌گونه مذهبی را نپذیرد. هرگونه تبعیض در هر زمینه بر اساس اعتقادات مذهبی و غیرمذهبی افراد به هیچ‌وجه نباید پذیرفته شود. برای تضمین آزادی اعتقاد برای کلیه افراد، مذهب باید کاملاً امر خصوصی و اعتقاد خصوصی مردم تلقی گردد و هیچ دخالتی در اداره امور جامعه نداشته باشد.

تشکیل اجتماعات، سازمان‌ها، برپایی تظاهرات و استفاده از مجامع، مطبوعات و رادیو تلویزیون برای بیان آزادانه عقاید حق سلب‌ناپذیر توده‌های مردم محروم است. آزادی کامل تشکل و یا پیوستن به هرگونه تشکل سیاسی، صنفی و توده‌ای باید تضمین و مراعات شود. اما در عین حال هیچ‌کس نباید در چارچوب مرزهای کشوری، سازمان ملی و مذهبی خود را به وجود آورد. چون که تاریخ بشر نشان داده است اگر ملیت‌ها و مذاهب بر جامعه حاکم گردند اصلی‌ترین عامل تفرقه و سرکوب و جنگ هستند بنابراین برای جلوگیری از جنگ و خونریزی ملی و مذهبی به نفع همه شهروندان از مذهبی گرفته تا غیرمذهبی است که چنین سازمان‌های مشکل‌ساز و تفرقه‌برانگیز درست نکنند. اکنون نتیجه چنین سیاست‌هایی را از جنبه مثبت در روژاوا و از جنبه منفی در ایران، ترکیه، عربستان، عراق، افغانستان و به‌طور کلی در کشورهای منطقه در مقابل همه ماست! در نتیجه باید همه آن قوانین و نهادهایی که مظهر و یا حافظ تبعیض ستم ملی و مذهبی هستند باید ملغی و منحل گردند. هرگونه تبعیض اقتصادی و سیاسی و فرهنگی علیه مردم مناطق مختلف کشور، مردود و محکوم اعلام گردد.

مردم سراسر ایران، در بهره‌مند شدن از جنبه‌های مثبت فرهنگی خود، استفاده از زبان مادری خود در مکاتبات رسمی و در مراجع اداری و آموزش زبان و فرهنگ خود در مدارس کاملاً آزاد باشند و هیچ زبانی بر زبان دیگر برتری نداشته باشد. آزادی زبان حق مسلم همه انسان‌هاست!

عملی کردن این اهداف تنها گامی در جهت نابودی کامل نظام پوسیده سرمایه‌داری در ایران و استقرار سیستم شورائی و یا همان خودگردان دموکراتیک مردمی و دموکراسی مستقیم است نه ساختن دولت ملی و مذهبی و... اساساً وجود هر دولتی در بالای سر مردم، آن‌هم در قرن بیست و یکم توهین و دهن‌کجی بزرگی به حرمت و آگاهی انسان است. چه کسی می‌تواند ادعا کند برای مثال ترامپ، مرکل، اردوغان، خامنه‌ای، بارزانی، بشار اسد، العبادی، پوتین، سران چین، شیوخ عربستان و دیگر کشورهای عربی، نتان یاهو و... از شهروندان آگاه جامعه، یک سر و گردن بالاتر و آگاه‌ترند؟ همه این‌ها، هنگامی که دهان باز می‌کنند و موضعی اتخاذ می‌کنند گرایش‌ها و افکار فاشیستی و غیرانسانی‌شان بیرون می‌زند؛ چندش‌آور و توهین‌آمیز حرف می‌زنند و همواره منتقدین و مخالفین خود را تهدید، تنبیه، زندان، شکنجه و حتی اعدام می‌کنند. بنابراین، این جهان ما، یک جهان وارونه است و به‌همین دلیل تلاش و مبارزه برای برگرداندن آن به روی پای اصلی‌اش یک نیاز جامعه جهانی است. در جهان امروز و به یمن انقلابات پی در پی ارتباطاتی، ما هر جای دنیا که باشیم می‌توانیم نقش خود را ایفا کنیم.

مردم و در پیشاپیش همه جوانان آگاه پرشور و پرانرژی و تشنه آزادی، می‌توانند از طریق حضور فعال خود در شوراها و انجمن‌ها و مجامع عمومی‌شان به بهترین وجهی اهداف و سیاست‌های منطقه خود و جامعه‌شان را تدوین کنند و خودشان نیز به مرحله اجرا بگذارند. این امر، تنها یک اظهارنظر سیاسی و در حد حرف و حدیث نیست، بلکه بیش از پنج سال است که بخش‌های قابل‌توجهی از این سیاست در روژاوا، آن‌هم در میان تحریم‌های اقتصادی و جنگ‌های تحمیلی، تا حد ممکن پیاده و تجربه شده و نتیجه آن نیز بسیار مثبت و ارزنده است. این یک دستاورد بسیار مهم تاریخی

برای همه انسان‌های ستمدیده و خواهان تغییر بنیادی جهان امروز است. به قول مارکس، بحث بر سر تفسیر جهان نیست، بلکه بحث اصلی بر سر تغییر آن است!

با این وجود، مدل «خودگردانی دموکراتیک» با مناسبات شورائی و دموکراسی مستقیم مردمی، که اکنون برای نخستین بار در خاورمیانه در روژاوا عملی گردیده است؛ با منافع عمومی سرمایه‌داری جهانی و دولت‌های آن، همخوانی ندارد.

واقعیت غیرقابل انکار این است که «مدل روژاوا» را برای نیروهای چپ و کمونیست و آزادی‌خواه منطقه به مدل با اهمیت سیاسی و انسانی و درخور توجه تبدیل نموده است؛ که می‌توان از آن تجارب ارزنده آن، درس‌های سودمندی به‌دست آورد. اما هنوز هم کم نیستند نیروهائی که خود را چپ و کمونیست می‌نامند مواضع نه انتقادی و سازنده، بلکه موانع خصمانه و تخریب‌گرانه‌ای دارند. موضوعی که هیچ‌گونه قرابتی با نظریه و سیاست‌های بین‌گذاران سوسیالیسم علمی، یعنی مارکس و انگلس ندارد.

ارج نهادن و ارزش‌گذاری برای زنان را در برخی از شعارهای این جنبش می‌توان مشاهده کرد. جنبش روژاوا را گاهی به «انقلاب زنان» نیز تعبیر و تفسیر کرده‌اند.

ارج نهادن و ارزش‌گذاری برای زنان را در برخی از شعارهای این جنبش می‌توان مشاهده کرد. جنبش روژاوا را گاهی به «انقلاب زنان» نیز تعبیر و تفسیر کرده‌اند.

زنانی که به «ی.پ.ژ» پیوسته‌اند، در گفتگوهایشان با رسانه‌ها، از انگیزه‌های انسانی، اجتماعی و سیاسی خود صحبت می‌کنند. اعتماد به‌نفس، شور انجام کارهای بزرگ، امیدهای بزرگ، حس به مبارزه طلبیدن جامعه‌ای که زنان را جدی نمی‌گرفت و ... در چشمان این پیکارگران برق می‌زند.

در این سال‌های سخت، در روژاوا انقلابیون سخت مشغول ساختن تاریخ خویش‌اند، اما «نه در شرایطی که خود برگزیده‌اند»!

آنچه که گفته شد حقوق مسلم، ابتدائی و انکارناپذیر اکثریت شهروندان ایران، بدون در نظر گرفتن جنسیت، ملیت، باورهای سیاسی و مذهبی است. این‌ها حقوقی است که فقط از طریق مبارزه متحدانه و هدفمند و آگاهانه همه شهروندان سراسر ایران، تحت رهبری مناسبات شورائی و دموکراسی مستقیم مردمی تحقق پذیر و عملی و ممکن است. حقوقی که بلافاصله در نخستین روز پیروزی آگاهی بر جهالت، روشنائی بر تاریکی، زیبایی بر زشتی و پلیدی‌های موجود، تأمین و تضمین خواهد شد اما به شرطی که دست روی دست نگذاریم و سرنوشت خود و جامعه‌مان را به دست حوادث روزگار نسپاریم و از همین امروز درباره آن افکارسازی و اقدام کنیم. آزادی زبان و همه حقوقی که به زیست و زندگی و جامعه و محیط زیست ما مربوط است را باید خوب بشناسیم و تبلیغ و ترویج کنیم و در برابر هر تعرض ارتجاع به آن، به‌دفاع همه جانبه و سرنوشت‌ساز برخیزیم. در برابر حکومت اسلامی، در برابر هر دشمن، در برابر هر سرکوبگر، در هر رنگ و لباسی، پرچم شوراها را برافرازیم! و دست دوستی و رفاقت و همبستگی به هم دهیم و محکم بفشاریم!

جمعه ششم حوت ۱۳۹۵ - بیست و چهارم فیروزی ۲۰۱۷